

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۱

آیه ۳۰ - ۳۳

آیه و ترجمه

و قال الذی ءامن یقوم انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب (۳۰)
مثل داب قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم وما الله یرید ظلما
للعباد (۳۱)

و یقوم انی اخاف علیکم یوم التناد (۳۲)
یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من عاصم و من یضلل الله فما له من هاد (۳۳)
ترجمه :

۳۰ - آن مرد با ایمان گفت: ای قوم من، من بر شما از روزی همانند
روز (عذاب) اقوام پیشین خائفم!
۳۱ - از عاداتی همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها
بودند (از شرک و کفر و طغیان) می ترسم و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش
نمی خواهد.
۳۲ - ای قوم! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می زنند (و از هم
یاری می طلبند و صدایشان به جایی نمی رسد) بیمناکم!
۳۳ - همان روز که روی می گردانید و فرار می کنید، اما هیچ پناهگاهی در
برابر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۲

خداوند برای شما وجود ندارد، و هر کس را خداوند (بخاطر اعمالش گمراه
سازد، هدایت کننده ای برای او نیست.

تفسیر:

من به شما اخطار می کنم!

مردم مصر به حکم اینک که در آن زمان نیز نسبتاً متمدن و با سواد
بودند گفتگوهای مورخان را درباره اقوام پیشین، اقوامی همچون قوم نوح
و عاد و ثمود که سرزمین آنها غالباً فاصله زیادی از آنها نداشت شنیده بودند، و
از سرنوشت دردناک آنها کم و بیش خبر داشتند.

لذا مؤمن آل فرعون بعد از آنکه با نقشه قتل موسی به مخالفت پرداخت و با مقاومت سرسختانه فرعون روبرو شد که دستور قتل را مجدداً تایید کرد دست از تلاش و کوشش خود برداشت، و نمی بایست بردارد، لذا به این فکر افتاد که این بار دست این قوم سرکش را گرفته و به اعماق تاریخ پیشینیان ببرد، و آنها را از تکرار چنان مصائبی در مورد خودشان بیم دهد، شاید بیدار شوند و در تصمیم خود تجدید نظر کنند، سخن خود را از اینجا شروع کرد و گفت: ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز مجازات اقوام پیشین می ترسم (و قال الذی آمن یا قوم انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب).

سپس به شرح این سخن پرداخت و گفت من از عادت شومی همانند عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند بیمناکم (مثل داب قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۳

این اقوام عادتشان شرک و کفر و طغیان بود، و دیدیم به چه سرنوشتی گرفتار شدند؟ گروهی با طوفان کوبنده نابود گشتند، گروهی با تند باد وحشتناک، جمعی با صاعقه های آسمانی، و عده ای با زمین لرزه های ویرانگر!

آیا احتمال نمی دهید که شما هم با این اصراری که بر کفر و طغیان دارید گرفتاری یکی از این بلاهای عظیم الهی شوید؟! پس به من اجازه دهید که بگویم من از چنین آینده شومی در مورد شما خائفم!

آیا دلیلی دارید که شما تافته جدا بافته اید؟ و اینگونه عذابهای الهی دامانتان را نخواهد گرفت؟ مگر آنها چه کرده بودند که آنچنان گرفتار شدند؟ جز اینکه در برابر دعوت پیامبران الهی ایستادند و گاهی پیامبران را کشتند، و یا تکذیب کردند؟

ولی بدانید هر چه بر سر شما آید از ناحیه خود شما است چرا که خداوند ظلم و ستمی بر بندگان نمی خواهد (و ما الله یزید ظلماً للعباد).

آنها را به فضل و کرمش آفریده، و نعمتهای بی شمار به آنها بخشیده، و پیامبران را برای هدایت آنها فرستاده است، مخالفت و طغیان بندگان است که موجب آن عذابهای دردناک می شود.

سپس افزود: ای قوم! من بر شما از روزی می ترسم که مردم یکدیگر را صدا می زنند از هم یاری می طلبند و صدایشان به جایی نمی رسد! (و یا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد).

«التناد» (در اصل «التنادی») بوده که یای آن حذف شده و کسره دال که دلیل بر آن است بر جای مانده (از ماده «ندا» به معنی صدا زدن است. مشهور و معروف در میان مفسران این است که «یوم التناد» از اسامی قیامت است، و هر یک برای نامگذاری قیامت به این نام توجهی ذکر کرده، که با هم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۴

شباهت زیادی دارند. یکی می گوید: به خاطر صدا زدن دوزخیان نسبت به بهشتیان است چنانکه قرآن می گوید و نادى اصحاب النار اصحاب الجنة ان افيضوا علينا من الماء او مما رزقكم الله: «دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که مقداری از آب و روزیهای که خدا به شما داده است به ما ببخشید، آنها نیز در پاسخ می گویند: ان الله حرمهما على الكافرين: «خداوند اینها را بر کافران تحریم کرده است» (اعراف - ۵۰)

و یا به خاطر اینکه مردم یکدیگر را صدا می زنند و به هم پناه می برند و از هم کمک می خواهند.

و یا اینکه فرشتگان آنها را برای حساب صدا می زنند و آنها نیز از فرشتگان استمداد می کنند. و یا اینکه منادیان محشر ندا می دهند الالعة الله على الظالمين: لعنت خدا بر ظالمان است (هود - ۱۸).

یا اینکه مؤمن هنگامی که نامه اعمال خود را می بیند از روی شوق فریادمی زند: هاؤم اقرؤا کتابیه: این نامه اعمال من است، بیایید ای مردم و آنرا بخوانید! (حاقه - ۱۹).

و کافر در همین هنگام از وحشت فریاد می کشد: یا لیتنی لم اوت کتابیه: «ای کاش نامه اعمال ما به دست ما داده نمی شد»! (حاقه - ۲۵).

ولی می توان برای این آیه معنی وسیعتری را در نظر گرفت که «یوم التناد» این دنیا را نیز شامل شود، چرا که «یوم التناد» مفهومی تنها روز ندا دادن یکدیگر است، و این تعبیر نشانه نهایت عجز و بیچارگی است در زمانی که کارد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۵

به استخوان می رسد، و افرادی که دستشان از همه جا بریده یکدیگر را صدا می کنند و فریادشان بجائی نمی رسد.

در این جهان نیز «یوم التناد» فراوان است، روزهایی که عذاب الهی نازل می‌شود، روزهایی که جامعه‌ها بر اثر گناهان و خطاهایشان به بن‌بست کشیده می‌شوند، روزهایی که بحرانه‌ها و حوادث سخت همه راتحت فشار قرار می‌دهد، فرار می‌کنند و پناهگاهی می‌جویند اما پناهگاهی وجود ندارد، و همه فریاد می‌کشند!

آیه بعد در تفسیر یوم التناد می‌گوید: «روزی که روی می‌گردانید و فرار می‌کنید، اما هیچ پناهگاه و نگهدارنده‌ای در برابر عذاب الهی برای شما نیست» (یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من عاصم). آری کسی را که خدا (بر اثر اعمالش) گمراه ساخته هدایت کننده‌ای برای او نیست (و من یضلل الله فما له من هاد). آنها در این دنیا از طریق هدایت گمراه می‌شوند و در حجابی از جهل و ضلالت فرو می‌روند، و در آخرت از طریق بهشت و نعمتهای الهی گمراه خواهند شد. تعبیر فوق ممکن است تلویحا اشاره‌ای به گفتار فرعون باشد که می‌گفت: ما اهدیکم الا سبیل الرشاد: «من شما را جز به راه هدایت و راستی دعوت نمی‌کنم» (همین سوره سه آیه قبل).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۶

آیه ۳۴ - ۳۵

آیه و ترجمه

و لقد جاءکم یوسف من قبل بالبینت فما زلتم فی شک مما جاءکم به حتی اذا هلك قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا كذلك یضل الله من هو مسرف مرتاب (۳۴)

الذین یجدلون فی ءایت الله بغیر سلطن اتاهم کبرمقتا عند الله و عند الذین ءامنوا كذلك یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار (۳۵)

ترجمه :

۳۴ - پیش از این یوسف با دلائل روشن به سراغ شما آمد، ولی شما همچنان در آنچه او آورده بود تردید داشتید، تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او رسولی مبعوث نخواهد کرد، اینگونه خداوند هر اسرافکار تردید کننده‌ای را گمراه می‌سازد.

۳۵ - همانها که در آیات الهی بی‌آنکه برای آنها آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند، کاری که خشم عظیمی نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند بار

می آورد، اینگونه خداوند بر قلب هر متکبر جباری مهر می نهد

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۷

تفسیر:

متکبران جبار از درک صحیح محرومند

در این آیات همچنان سخنان مؤمن آل فرعون ادامه می یابد: در یک بررسی اجمالی در آیات گذشته و آینده و آیات مورد بحث چنین به نظر می رسد که «مؤمن آل فرعون» برای نفوذ در قلب تیره فرعون و فرعونیان و زدودن زنگار کبر و کفر از آنها سخنان خود را در پنج شکل و مقطع مطرح کرد: «مقطع اول» سخنان دو جانبیه و احتیاط آمیز و دعوت آن قوم کافر طغیانگر به پرهیز از ضرر محتمل بود دائر بر اینکه اگر موسی دروغ بگوید دامن خودش را می گیرد، و اگر راست بگوید دامن ما را می گیرد، بترسید و احتیاط را از دست ندهید.

در «مقطع دوم» آنها را به سیر و مطالعه در احوال اقوام پیشین دعوت می کند، و از اینکه آنها نیز گرفتار چنان سرنوشت شومی شوند آنها را بر حذر می دارند.

در «مقطع سوم» که در آیات مورد بحث مطرح شده قسمتی از تاریخ خودشان را متذکر می شود، تاریخی که چندان فاصله از آنها ندارد و روابط و پیوندهای آن به هم نخورده است، و آن مساءله نبوت «یوسف» است که از اجداد موسی بود، و طرز برخورد آنها با دعوت او را مطرح می کند. در آیه اول می گوید: «پیش از این، یوسف با دلائل روشن برای هدایت شما آمد» (و لقد جائکم یوسف من قبل بالبینات).

«اما شما همچنان در دعوت او شک و تردید داشتید» (فما زلتم فی شک مما جائکم به).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۸

نه از این جهت که دعوت او پیچیدگی داشت، و نشانه ها و دلائل او کافی نبود، بلکه به خاطر ادامه خود کامگیها، سرسختی نشان دادید، و پیوسته اظهار شک و تردید نمودید.

سپس برای اینکه خود را از هر گونه تعهد و مسئولیت خلاص کنید و به خود کامگی و هوسرانی خویش ادامه دهید هنگامی که یوسف از دنیارفت

گفتید هرگز خداوند بعد از او رسولی مبعوث نخواهد کرد» (حتی اذا هلك
قلتُم لن یبعث الله من بعده رسولا).

و به خاطر این روش نادرستتان مشمول هدایت الهی نشدید، آری «اینگونه
خداوند هر اسرافکار تردید کننده و سوسه گر را گمراه می کند» کذلک یضل
الله من هو مسرف مرتاب).

شما از یکسو راه اسراف و تجاوز از حدود الهی را پیش گرفتید، و از سوی دیگر
در همه چیز شک و تردید و سوسه نمودید، و این دو کار سبب شد که خداوند
دامنه لطفش را از شما بر گیرد، و شما را در وادی ضلالت رها سازد، و جز این
سرنوشتی در انتظارتان نبود.

اکنون هم اگر در برابر دعوت موسی همان روش را پیش گیرید و به بحث و
تحقیق نپردازید، ممکن است او پیامبری باشد از سوی خدا اما نور هدایتش
هرگز بر قلوب مستور و محجوب شما نتابد.

آیه بعد به معرفی «مسرفان مرتاب» پرداخته می گوید: «آنها کسانی
هستند که در آیات الهی بدون اینکه دلیلی برای آنها آمده باشد به مجادله
برمی خیزند (الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتاهم).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۹

بی آنکه هیچ دلیل روشنی از عقل و نقل برای سخنان خود داشته باشند، در
برابر آیات بینات الهی موضعگیری می کنند، و با احتمالات نیش غولی و
سوسه های بی اساس و بهانه جوییها به مخالفت خود ادامه می دهند.

سپس برای نشان دادن زشتی این عمل می افزاید: «اینگونه جدال بی اساس
در مقابل حق خشم عظیمی نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند برمی
انگیزد» (کبر مقتا عند الله و عند الذین آمنوا).

چرا که «جدال به باطل» و موضعگیری بی دلیل و بی منطق در برابر آیات
الهی هم مایه گمراهی مجادله کنندگان، و هم اسباب ضلالت دیگران است،
نور حق را در محیط خاموش می کند و پایه های حاکمیت باطل را محکم
می سازد. و در پایان آیه به دلیل عدم تسلیم آنها در مقابل حق اشاره کرده
می فرماید اینگونه خداوند بر قلب هر متکبر جباری مهر می نهد! (کذلک یطبع
الله علی کل قلب متکبر جبار).

لجاستها و عناد در برابر حق پرده ای ظلمانی بر فکر انسان می اندازد و حس
تشخیص را از او می گیرد، کار به جایی می رسد که قلب او همچون یک ظرف

در بسته مهر شده می‌گردد که نه محتوای فاسد آن بیرون می‌آید و نه محتوای صحیح و جان‌پروری وارد آن می‌شود.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۰

آری کسانی که به خاطر داشتن این دو صفت زشت «تکبر و جباریت» تصمیم گرفته‌اند در مقابل حق بایستند و هیچ واقعیتی را پذیرا نشوند خداوند روح حق طلبی را از آنها می‌گیرد، آنچنان که حق در ذائقه آنها تلخ، و باطل شیرین می‌آید.

مؤمن آل فرعون با این بیانات کار خود را کرد، و چنانکه از آیات بعد نیز استفاده می‌شود تصمیم فرعون را دایره بر قتل موسی (علیه السلام) متزلزل ساخت، و یا حداقل آن را به تأخیر انداخت، همان تأخیری که سرانجام خطر را از موسی برطرف ساخت و این رسالت بزرگی بود که این مرد هوشیار و شجاع در این مرحله حساس انجام داد، و چنانکه بعداً خواهیم دید احتمالاً جان خود را بر سر این کار نهاد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۱

آیه ۳۶ - ۳۷

آیه و ترجمه

و قال فرعون یهمن ابن لی صرحاً لعلی ابلغ الاسباب (۳۶)
اسباب السموت فاطلع الی اله موسی و انی لاظنه کذابو کذلک زین لفرعون
سوء عمله و صد عن السبیل وما کید فرعون الا فی تباب (۳۷)
ترجمه :

۳۶ - فرعون گفت: ای هامن! برای من بنای مرتفعی بساز شاید به وسائلی
رسم.

۳۷ - وسائل (صعود به) آسمانها، تا از خدای موسی آگاه شوم، هر چند گمان
می‌کنم او دروغگو باشد، اینچنین اعمال بد فرعون در نظرش زینت داده شده
بود، و او را از راه حق باز داشت، و توطئه فرعون (و فرعون صفتان) جز به
نابودی نمی‌انجامد.

تفسیر:

می‌خواهم به آسمان روم تا از خدای موسی خبر گیرم!!
گرچه سخنان «مؤمن آل فرعون» این اثر را گذاشت که فرعون را

از تصمیم قتل موسی باز داشت، ولی نتوانست فرعون را از مرکب غرور پائین آورد و از شیطنت باز دارد، و در مقابل حق به تسلیم وادار کند، چراکه فرعون شایستگی و لیاقت آن را نداشت، لذا در ادامه اعمال شیطنت آمیز خود به کار تازه‌ای دست

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۲

زد و آن مساءله ساختن برج بلند برای صعود به آسمانها و آگاهی از خدای موسی بود! چنانکه در آیات مورد بحث می‌خوانیم:

«فرعون گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز شاید با وسائل واسبابی مجهز شوم» (و قال فرعون یا هامان ابن لی صرحا لعلی ابلغ الاسباب).

«اسبابی که مرا به آسمانها برساند تا از خدای موسی آگاه شوم، هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد» (اسباب السموات فاطلع الی اله موسی (علیه السلام) و انی لاظنه کاذبا).

آری «این چنین اعمال بد فرعون در نظرش زینت داده شده بود و او را از راه حق باز داشت» (کذلک زین لفرعون سوء عمله و صد عن السبیل). «اما توطئه و مکر فرعون جز به زیان و نابودی نمی‌انجامد» (و ماکید فرعون الا فی تباب).

«صرح» در اصل به معنی وضوح و روشنی و «تصریح» به معنی آشکار نمودن، سپس به بناهای بلند و به قصرهای زیبا و مرتفع این کلمه اطلاق شده، چرا که کاملاً واضح و روشن و آشکار است، بسیاری از مفسران و ارباب لغت به این معنی تصریح کرده‌اند.

و «تباب» به معنی خسارت و هلاکت است نخستین چیزی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که هدف فرعون از این کار چه بود؟

آیا او واقعا در این حد از حماقت بود که فکر می‌کرد خدای موسی (علیه السلام) در آسمان است و به فرض که در آسمان باشد با ساختن یک بنای بلند که در مقابل کوههای سطح زمین ارتفاع بسیار ناچیزی دارد می‌تواند به آسمان برود؟!

این مساءله بسیار بعید به نظر می‌رسد، چرا که فرعون با تمام غرور و تکبری

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۳

که داشته مرد هوشیار و سیاستمداری بود که سالیان دراز ملت عظیمی را در بند نگه داشته بود و با قدرت بر آنها حکومت می کرد، و در مورد چنین اشخاصی هر حرکتی جنبه شیطانی دارد، باید قبل از هر چیز به سراغ تحلیل انگیزه سیاست شیطانی این امر رفت.

ظاهر این است فرعون به عنوان چند هدف دست به چنین کاری زد:

۱ - او می خواست وسیله ای برای اشتغال فکری مردم و انصراف ذهن آنها از مسأله نبوت موسی (علیه السلام) و قیام بنی اسرائیل فراهم آورد، و مسأله ساختن این بنای مرتفع که به گفته بعضی از مفسران در زمینی بسیار وسیع با پنجاه هزار مرد بنا و معمار، و کارگران زیاد برای فراهم آوردن وسائل ساخته می شد می توانست مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار دهد، و هر چه بنا بالاتر می رود توجه مردم را بیشتر به خود جلب کند، و نقل همه محافل و خبر روز همین موضوع باشد و مسأله پیروزی موسی را بر ساحران که ضربه عظیمی بر پیکر قدرت فرعونیان وارد ساخت موقتاً به طاق نسیان زند.

۲ - او می خواست از این طریق کمک مادی و اقتصادی به توده های زحمتکش کند، و کاری هر چند موقت برای بیکاران فراهم سازد تا کمی مظالم او را فراموش کنند و وابستگی مردم از نظر اقتصادی به خزینه او بیشتر گردد.

۳ - برنامه این بود که بعد از پایان بنا بر فراز آن رود و نگاهی به آسمان کند و احتمالاً تیری در کمان گذارد و پرتاب کند و باز گردد، و برای تحمیق مردم بگوید: خدای موسی هر چه بود تمام شد! به سراغ کار خود بروید، و فکرتان راحت باشد! و گر نه برای فرعون روشن بود بنای عظیم او که از چند صد متر تجاوز نمی کرد سهل است از فراز کوه های بسیار مرتفع نیز اگر به آسمان نگاه شود منظره آن همان است که از روی زمین صاف دیده می شود بدون کمترین تغییر.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۴

قابل توجه این که فرعون در برابر موسی (علیه السلام) با گفتن این سخنان و بیان این دستور یک گام عقب نشینی می کند و می گوید: من می خواهم درباره خدای موسی تحقیق کنم «فاطلع الی اله موسی» و می افزاید: «هر چند او را دروغگو گمان می کنم» و به این ترتیب از مرحله یقین به خلاف مرحله گمان و شک تنزل می کند.

و نیز قابل توجه اینکه قرآن با جمله «کذلک زین لفرعون سوء عمله و صد عن

السبیل و ما کید فرعون الا فی تباب» نخست ریشه اصلی انحراف فرعون را که همان زینت یافتن اعمال زشتش در نظرش به خاطر کبر و غرور و خود خواهی بیان می‌دارد، سپس نتیجه آن را که گمراهی از طریق حق است، و در مرحله سوم شکست نهایی نقشه‌های او را اعلام می‌کند، سه جمله کوتاه با سه محتوای غنی. مسلماً این بازی‌های سیاسی برای مدت کوتاهی می‌تواند مؤثر واقع شود، ولی در دراز مدت قطعاً با شکست روبرو خواهد شد.

در بعضی از روایات آمده است که «هامان» بنای برج فرعونی را آن قدر بالا برد که دیگر تند باده‌ها اجازه ادامه کار به بناها نمی‌دادند، نزد فرعون آمد و به او گفت: دیگر ما قادر نیستیم بر ارتفاع بنا بیفزائیم، و چیزی نگذشت که تند باد سهمگینی وزید و بنا را واژگون کرد.

و معلوم شد تمام قدرتمائی فرعون به یک باد بند است!

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۵

آیه ۳۸ - ۴۰

آیه و ترجمه

و قال الذی ءامن یقوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد (۳۸)
 یقوم انما هذه الحیوة الدنیا متع و ان الآخرة هی دارالقرار (۳۹)
 من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها و من عمل صلحامن ذکر او انشی و هو مؤمن
 فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب (۴۰)
 ترجمه :

۳۸ - کسی که (از قوم فرعون ایمان آورده بود گفت: ای قوم! از من پیروی کنید تا شما را به راه صحیح هدایت کنم).

۳۹ - ای قوم من! این زندگی دنیا متاع زودگذری است، و آخرت سرای همیشگی است.

۴۰ - هر کس عمل بدی انجام دهد جز به مانند آن کیفر داده نمی‌شود، ولی کسی که عمل صالحی انجام دهد، خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و روزی بی حسابی به او داده خواهد شد.

تفسیر:

از من پیروی کنید تا راه راست را به شما نشان دهم
 گفتیم «مؤمن آل فرعون سخنان خود را در چند مقطع بیان کرد،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۶

آیات که چهارمین مقطع از سخنان او آمده است که مقصود خود را از طریق دیگری دنبال می‌کند، و آن توجه دادن به «ناپایداری زندگی دنیا» و «مسأله معاد و حشر و نشر» است و توجه به آنها بدون شک تأثیر عمیقی در تربیت انسانها دارد. نخست می‌گوید: «کسی که ایمان آورده بود صدا زد ای قوم من! از من پیروی کنید تا من شما را به راه حق ارشاد کنم» (و قال الذی آمن یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد).

در چند آیه قبل از این خواندیم که فرعون می‌گفت: آنچه من می‌گویم راه‌رشد و صلاح است، مؤمن آل فرعون با این سخنش به مقابله و تکذیب فرعون پرداخته، و به جمعیت می‌فهماند که فریب سخنان وسوسه انگیز فرعون را نخورید که برنامه‌های او به شکست و بدبختی می‌انجامد، راه این است که من می‌گویم، راه تقوا و خدا پرستی.

سپس افزود: «ای قوم من! به این دنیا دل نبندید که این زندگی دنیا متاع زودگذری است، و آخرت سرای همیشگی و ابدی شما است» (یا قوم انما هذه الحیوة الدنیا متاع و ان الآخرة هی دار القرار).

گیرم که با هزار مکر و فسون ما پیروز شویم و حق را پشت سر اندازیم، دست به انواع ظلم و ستم دراز کنیم، و دامن ما به خونهای بی‌گناهان آغشته شود، مگر عمر ما در این جهان چه اندازه خواهد بود؟ این چندروز عمر به سرعت می‌گذرد، و چنگال مرگ گریبان همه را می‌گیرد، و از فراز قصرهای با شکوه به زیر خاک می‌کشانند، قرارگاه زندگی ما جای دیگری است.

مسأله تنها فانی بودن این دنیا و باقی بودن سرای آخرت نیست، مسأله مهم مسأله حساب و جزاست: هر کس عمل بدی انجام دهد فقط به اندازه آن به او

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۷

کیفر داده می‌شود، اما کسی که عمل صالحی انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و روزی بی‌حسابی به او داده خواهد شد» (من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها و من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب).

او در این سخنان حساب شده‌اش از یکسو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می‌کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه می‌شوند.

و از سوی دیگر اشاره به فضل بی‌انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی‌حساب به مؤمنان داده می‌شود و هیچگونه موازنه‌ای در آن رعایت نخواهد

شد، پاداشی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و حتی به فکر انسانی خطور نکرده است.

و از سوی سوم لزوم توام بودن ایمان و عمل صالح را یاد آور می شود.
و از سوی چهارم مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند و در ارزشهای انسانی.
به هر حال او با این سخن کوتاه خود این واقعیت را بیان می کند که متاع این جهان گرچه ناچیز است و ناپایدار، ولی می تواند وسیله رسیدن به پاداش بی حساب گردد، چه معامله ای از این پرسودتر؟! ضمناً تعبیر به «مثلها» اشاره به این است که مجازاتهای عالم دیگر شبیه همان کاری است که انسان در این دنیا انجام داده است، شباهتی کامل و تمام عیار.

تعبیر به «غیر حساب» ممکن است اشاره به این مطلب باشد که نگاه داشتن حساب عطایا مخصوص کسانی است که مواهب محدودی دارند و می ترسند اگر حساب را نگه ندارند گرفتار کمبود شوند، اما کسی که خزائن نعمتهای او نامحدود و بی پایان است و هر قدر ببخشد کاستی در آن پیدا نمی شود (زیرا هر قدر از بینهایت بر دارند باز هم بینهایت است! نیاز به حسابگری ندارد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۸

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا این آیه با آیه ای که می گوید: هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر پاداش به او عطا می شود منافات ندارد؟ من جاء بالحسنة فله عشر امثالها (انعام ۱۶۰).

در پاسخ باید به این نکته توجه کرد که ده برابر حداقل پاداش الهی است و لذا در مورد انفاق به هفتصد برابر و بیشتر ارتقا می یابد، و سرانجام به مرحله پاداش بی حساب می رسد که هیچکس جز خدا حد آن را نمی داند.

